

نگاه کارشناس

مبانی تحقق‌پذیری مدیریت هوشمند در میراث فرهنگی

مجدالدین رحیمی*

■ حوزه میراث فرهنگی دارای حساسیت و ویژگی‌های خاصی است. رفتارشناسی مدیریت در این حوزه مستلزم داشتن تسلط کامل بر دامنه رسالت این تشکیلات است. تبارشناسی حوزه‌های مختلف میراث فرهنگی چه در بحث میراث مادی و چه در بحث میراث معنوی نیازمند طی مراحل حضور و اکتساب و درک واقعیت‌های این حوزه است. دیدگاه‌های متنوع مدیریتی و نبود استراتژی مطلوب در این حوزه موجب چالش‌هایی شده است. با نگاهی به مسیر تغییرهای تشکیلاتی و فرآیندهای ادغام تشکیلاتی این حوزه موضوع عدم شناخت ضرورت‌ها، ارزش‌ها و حساسیت‌ها نمایان می‌شود. اصل شناخت در فرایند مدیریت رکن هر مسوولیت است. به راستی آیا مدیران ما از رسالت خود مطلع هستند؟ تربیت کارشناسان متخصص، کارآمد و به‌روز در حوزه میراث فرهنگی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. همان‌گونه که وزارت بهداشت علاوه بر دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم در تشکیلات خود اقدام به تربیت نیروهای متخصص می‌کند، سازمان میراث فرهنگی نیز باید کارشناسان متخصص تربیت کرده و بدون هیچ دلبه‌های نسبت به کارگیری این متخصصان در حوزه بسیار گسترده میراث فرهنگی اقدام کند. این سازمان باید تجارب کارشناسان و پیشکوتان خود را در قالب دوره‌های تعریف‌شده تخصصی به نسل‌های بعد منتقل کرده و رسالت به‌روزرسانی علوم مختلف را در حوزه میراث فرهنگی با جدیت دنبال کند. تقویت دیدگاه و بنیه دانش محوری و نگاهی سیستمی پژوهش‌محور در فرآیند مسوولیت‌های مختلف این حوزه نیازمند توجه خاصی است. دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم به هر میزان اعتباری که باشند نباید موجب انحلال تشکیلات آموزش عالی در سازمان میراث فرهنگی کشور شوند. حوزه میراث فرهنگی ریشه در ارزش‌های بی‌بدیل فرهنگی و ملی یک جامعه دارد و مسامحه در این حوزه منجر به بروز لطمات جبران‌ناپذیری خواهد شد. مسوولان حوزه میراث فرهنگی تاکنون نتوانسته‌اند تعامل منطقی‌ای با تشکیلات غیردولتی و نهادهای تخصصی بین‌المللی داشته باشند. تعامل‌های مالی بین این سازمان و بخش خصوصی با موانع بسیار مخاطره‌آمیزی گره خورده است. عدم تأمین اعتبار مالی کافی، ضعف در زمان‌بندی و نحوه دریافت اعتبارات مالی، نحوه اتخاذ تصمیم، فرآیند واگذاری پروژه‌های تخصصی، تصمیم‌گیری درخصوص اولویت‌ها، نبود معیارهای سنجشی در فرایند انتقال مسوولیت به بخش خصوصی، ضعف سیستم نظارتی، عدم وجود الگوهای رفتاری و برخورد‌های غیرکارشناسانه در حوزه‌های بسیار حساس مرتعی بجران‌های رفتاری را در این حوزه ایجاد می‌کند که نمونه آن را در مجموعه میراث جهانی سازه‌های ای شوشتر مشاهده کردیم. واگذاری پروژه‌ها در زمان بروز فاجعه یا بحران به متخصصان و عدم تأثیر تصمیمات متخصصان در فرآیند تحقق برنامه‌های زمانمند اجحاف دیگری است که این سازمان در حق بیادگران تاریخی، بدنه تخصصی و بخش خصوصی در این حوزه دارد.

عدم توجه به مساله موجب بروز بحران می‌شود و بی‌توجهی به بحران فاجعه به بار می‌آورد. در حوزه میراث فرهنگی مسایل بسیار زیادی وجود دارد که حل آنها و حتی تدوین اصولی این مسایل (مشخص کردن صورت‌مساله) فقط توسط متخصصان مربوطه قابل تحقق است. با توجه به اهمیت و حساسیت حوزه میراث فرهنگی باید تشکیلات کمیته مدیریت دولتی منسجم و بسیار کارآمد و گسترده‌ای مستقر مدیریتی این حوزه را در دست داشته باشند. همان‌گونه که وزارت فرهنگ به رفاه مالی و خدماتی پرسنل خود و بدنه کارشناسی خود توجه دارد، سازمان میراث فرهنگی نیز باید به تقویت بنیه کارشناسی و تشکیلاتی خود و ارج نهادن به پرسنل و دست‌اندرکاران این حوزه نمونه و کارآمد باشد. عدم تأمین اعتبار متناسب با نیازهای این حوزه بیانگر چند موضوع است:

– عدم تأمین اعتبار متناسب با نیازهای این حوزه، به علت عدم درک اهمیت میراث فرهنگی از سوی متولیان مربوطه در قوه‌مقننه، وزارت کشور، وزارت اقتصاد و مبادی تصمیم‌ات.

– عدم تأمین اعتبار متناسب با نیازهای این حوزه، به دلیل ضعف بدنه کارشناسی و تشکیلات این حوزه در تهیه و تدوین طرح و برنامه‌های اصولی و نظاممند متناسب با نیازهای این حوزه درخصوص توجیه دریافت اعتبارات مالی متناسب با نیازهای این حوزه جهت ارایه به مقامات مربوطه.

– عدم تأمین اعتبار متناسب با نیازهای این حوزه، به دلیل سوءمدیریت در سطح میانی و مدیران ارشد این حوزه و بی‌مبالاتی یا ناتوانی در اقدامات مقتدرانه درخصوص تأمین و توزیع اعتبارات مورد نیاز.

– اعمال عمدی نابسامانی تشکیلاتی فراهم کردن شرایط بی‌مبالاتی و توسعه دیدگاه‌های تخریب‌گرایانه در سیستم مدیریتی میراث فرهنگی از سوی قشری دارای قدرت در جامعه به دلایل خاص اعتقادی و سیاسی گمان دیگری است که شاید دلیل عدم توجه به میراث فرهنگی متناسب با اهمیت آن شده است.

توجه به حوزه میراث فرهنگی در سیستم تأمین

اعتبار و خدمات‌رسانی به پرسنل و حقوق و مزایای

کارکنان این سازمان امری است که باید موجب دلگرمی

برای فعالیت در این حوزه را فراهم کند؛ هرچند که افراد

بسیاری در این سازمان به دلیل عشق به کارشان با تمام

کاستی‌ها، تحقیرها، سختی‌ها و مشقت‌های شخصیتی، مالی و رفاهی کنار می‌آیند که مبادا خللی بیش از این بر یادگاران تاریخی و فرهنگی وارد شود.

✽ کارشناس ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی

معماری در ایران بیش از شش هزار سال تاریخ پیوسته دارد. برخی عناصر طراحی در معماری ایرانی بیش از سه هزار سال دوام یافتند؛ از جمله «چهارتاقی گنبددار» که از ویژگی آتشکده‌های عصر ساسانی است و هنوز در بسیاری از گورستان‌ها و امامزاده‌های کوچکی که در سراسر ایران پراکنده‌اند، به چشم می‌خورد. همچنین خلق بسیاری از مساجد، بر پایه چهارتاقی است. برآوردن نیازهای ساختمانی تنها هدف بنائیان و سازندگان بناها در ایران نبوده است. در واقع این معماری هیچ‌گاه خالی از معنا نبوده و همواره پیوندی بین آن و باورهای مردم ایران وجود داشته است. به قول آرتور پوپ: «وظیفه دایمی معماری ایران، بر کردن شکاف هولناک میان دو دنیای خاکی و افلاکی به هر دو صورت طبیعی و نمادین است، به وسیله بناهایی که سر به آسمان می‌سایند.» از زیگورات چغازنبیل در شوش و ستون‌های تخت جمشید، تا چهارتاقی‌های ساسانی که عنصر تعمیدی همچون آتش را بر بالا و در کانون گنبد خود قرار داده‌اند، این موضوع به خوبی نمایان است.

تاق و گنبد در معماری ایران

آندره گدار می‌گوید: «ایران همواره از دو نظام معماری سود جسته است. یکی نظامی که استخوان‌بندی‌اش داریست چوبی است و دیگری که براساس استفاده از تاق پایه‌گذاری شده است.» تاق و گنبد و چغد («قوس» در ایران پیشینه‌ای کهن دارد. غیاث‌الدین جمشید کاشانی می‌گوید: «گنبد از دُورَن قوس تاق، حول محور عمودی آن به وجود می‌آید.» در متون موجود، دیرینه‌ترین گنبدی که به آن اشاره شده، مربوط به دوران اشکانی و اوایل ساسانی است. این گنبد در شهر فیروزآباد و به قطر ۱۶۱۰ متر بنا شده است. بزرگ‌ترین بنای گنبدی ساسانی نیز تالار تشریفات کاخ بیشاپور است.

ذوالفقارزاده می‌نویسد: «گنبد نهتنها رسالت پوشاندن ابعاد بزرگی از فضا را از نظر ایستایی دارد، بلکه یکی از مهم‌ترین نمادهای معماری ایرانی به شمار می‌رود. شکل و شیوه ساخت گنبد در مکتب معماری ایران، از دیگر مکاتب کاملاً متمایز است. از مهم‌ترین خصوصیات اینکه گنبدهای ایرانی بی‌هیچ چوب‌بست و قالبی ساخته می‌شدند.» یکی از عوامل مهم در سقف‌های گنبدی موضوع طرز اجرای کار است. به این ترتیب که پوشش‌های گنبدی روی پلان دایره اجرا شود، اما سطوحی که باید پوشیده شوند به جز در مواردی خاص یا در برجه‌ها، اغلب مربع یا مربع مستطیل هستند. بنابراین سطوح غیردایره‌باید به دایره تبدیل شوند تا امکان اجرای گنبد میسر باشد. برای این کار «بندا یا ساختن قوس‌های کوچکی در چهار گوشه پلان مربع، آن‌را تبدیل به مقطع دایره می‌کردند. بعد از مدت‌ها موفق شدند که سطوح مربع را به وسیله لنگه تاق‌هایی که اجرای آن آسان‌تر و عملی‌تر بود، از مربع به هشت و بعد به ۱۶ ضلع تبدیل و در نتیجه گنبد را روی آن احداث کنند که گوشه کار، گوشواره، گوشه‌ساز، فیل‌پوش یا فیل‌گوش نامیده می‌شود.» بررسی‌های تاریخی نشان داده که از زمان پارت‌ها دو تکنیک و سبک ویژه در معماری ایران پیدا شد که در معماری منطقه‌ای و جهانی تأثیر زیادی بر جای گذاشت. یکی از پدیده‌های معماری این دوره، پیدایش سبک گنبد روی چهار گوش و اختراع سیستم گوشوار (حُشکُنج) و نواوری دیگر، پیدایی ایوان با آسمانه تاقی و سبک چهار تاقی بود. از نمونه‌های این سبک که شاید قدیمی‌ترین نمونه آتشکده گنبددار باشد، گنبدی است روی چهار تاق «بازه هور» که به رابط سفید معروف است. در ۵۸ کیلومتری جنوب‌خاوری مشهد واقع شده است. معماران پارتی توانستند تاق‌نی را که چندان اهمیتی نداشت، به اوج قدرت رسانده و آن را همچون تاجی بر ایوان‌ها برافرازند. در تاق‌های گوشواره‌ای «کوخواجه» نخستین گام به سوی گنبدسازی ساسانیان برانشته شد.

روش‌های تاق‌سازی و سبک‌های معماری که از دوره پارتیان آغاز شده بود، در دوران ساسانیان ادامه یافت و در برخی از جنبه‌ها به اوج خود رسید. سازندگان ساسانی با منابع معماری محدودی که در اختیار داشتند، ناگهان با نیازهای مرم سلسله‌ای تازه روبه‌رو شدند که برای نشان دادن هر چه بیشتر توان و نبوغ خود، نیاز داشت به احداث بناهایی پرشکوه روی بیابورد. از سوی دیگر دین ساسانیان که در ارتباط تنگاتنگ با نظام حکومتی آنها بود، بناهای ویژه‌ای را می‌طلبید. با توجه به این اصل در سنت زرتشتی، که آتش باید از تابش آفتاب و نیز هر گونه آلودگی به دور باشد، سبک جدیدی در ساختمان آتشکده‌ها رواج یافت؛ به این‌گونه که اتاقی کاملاً تاریک در وسط بنا می‌ساختند که آتشدان در آن قرار داشت. اتاقی که آتش مقدس در آن می‌سوخت، عبارت از یک بنای چهار گوش مرکب از چهار تاق بود و از این رو به «چهارتاقی» موسوم شد که بسته به اهمیت آتش و مکان آن، از بنایی جداگانه تا جزئی از یک مجموعه ساختمانی تغییر می‌یافت.

چهار تاقی در معماری ایرانی

«چهار تاقی» که از دو واژه چهار+تاق (از ریشه پهلوی «تاک») تشکیل شده، در معماری ایرانی، نامی است کلی برای یکی از فرم‌های مهم و بنیادینی که در تکامل این معماری نقشی اساسی داشته است.

همان‌گونه که می‌دانیم ایرانیان باستان، چهار آخشیچ (عنصر) آب، آتش، خاک و هوا را گرمای می‌دانستند. چهار تاقی دارای چهار پایه است که می‌توان آن را کنایه‌ای از چهار عنصر پدیدآورنده جهان دانست. همچنین چهار درگاه پادشاه آن به چهار جهت گشوده است و به چهارسوی جهان اشاره دارد. «چلیپا» یک نمونه بارز آن است که چهار بازوی مسوای آن اشاره به چهار سوی زمین (شمال، جنوب، شرق، غرب) و وحدانیتی که در مرکز آن قرار دارد، اشار‌های است به سوی آسمان. ایرانیان بر پایه این اندیشه، روی به سوی چهار گانگی در درک و آفرینش فضایی کردند که چهار تاقی‌ها نمادهای بسیار کهن آن هستند.

میراث

بررسی معماری و سیر دگردیسی بناهای چهار تاقی با نگاهی ویژه به مسجد ایزدخواست

چهار تاقی‌هایی که مسجد شدند

یاسمین مجتهدپور



عکس: شرف

است که آندره گدار و ماکسیم سیرو و به پیروی از آنها سایر پژوهشگران به آن اشاره دارند: این بناها «آتشگاه نشسته» یا «علامت» بوده و در مسیر راه‌های مهم تاریخی و باستانی قرار داشته‌اند. گدار و سیرو در کتاب «آثار ایران» با آوردن نمونه‌هایی مانند بناهای قلعه دختر قم و قلعه دختر شهرستانک (در شمال تهران)، بر این فرضیه تأکید دارند که آتش مقدس در ساعات نماز و عبادت در این بناها روشن می‌شده و در ضمن راه را نیز به مسافران نشان می‌داده است. است که مکترو که اطلاق به گفته گدار: «در آن زمان اهالی مصطفوی نیز در یک مطالعه تاریخی دقیق درباره چهارتاق‌های منطقه «جره» فارس (جنوب شرقی کازرون)، به نتیجه‌گیری مشابهی رسید. او چهارتاق‌های مشهور «جره»، «تون سبزر» و «فرابشند» را در مسیر یک راه کهن تاریخی که استخر را به فاهلیان می‌رسانده، دانسته است.

دگردیسی چهار تاقی‌ها به بناهای اسلامی

در ایران پس از اسلام نیز این سبک ساختمانی اصیل با حالت آرامش‌بخش و روحانی آن و با تقلید از معماری دوره ساسانی در ساختن اماکن مقدس اسلامی پذیرفته شد و ساختمان بسیاری از مساجد و مقبره‌ها بر این سبک و روی بقایای همین آتشکده‌ها برپا شد. به دیگر سخن، چهارتاقی‌ها، هسته اصلی و تالار اصلی مساجد را تشکیل دادند، با این تفاوت که دیوار رو به قبله چهار تاقی مسدود شد و «محراب» در آن جای گرفت. برای نمونه از چهارتاق ساسانی یزدخواست یا آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا می‌توان نام برد. گدار، مهم‌ترین مساجد چهار تاقی که تاکنون شناخته شده‌اند اینها می‌داند: «در اردستان، مسجد جمعه. در برسیان، مسجد جمعه. در بروجرد، مسجد جامع. در گلیپاکان، مسجد جامع. در اصفهان، مسجد جمعه. در قزوین، مسجد جمعه و مدرسه حیدریه در قم، مسجد جمعه. در نطنز، مسجد جمعه. در ارومیه، مسجد جامع و در سلف، مسجد جمعه. این مساجد چارتاقی تماماً در ازمنه سده‌ها، بعضی مانند مسجد جمعه اصفهان کمی بعد از اتمام ساختمان اولیه و برخی مثل مسجد گلیپاکان و مدرسه حیدریه در قزوین فقط در دوره قاجاریه توسعه یافتند.» بیشتر آنها دارای حیاط مرکزی و چهارپایان شده‌اند. با وجود این مسجد مصالی عتیق یزد وضع باستانی خود را که معبد زرتشتی بوده حفظ کرده و هنوز به شکل چارتاقی در وسط حیاط و از چهار طرف باز است و البته آتشدان در آن نیست.» در جریان تحول معماری مساجد در ایران و دور شدن از سبک مساجد ساسانی و نزدیک شدن به گونه مساجد ایوان‌دار و گنبد‌خانه‌دار، باز هم چهارتاقی نقش مهمی را برعهده داشته. دو گنبد مهم در مسجد جامع اصفهان (مسجد عتیق) را می‌توان تکامل فرم چهارتاقی به حساب آورد. اما یکی از بارزترین نمونه‌های تبدیل چهارتاقی به مسجد، چهارتاقی یزدخواست است که در این بخش به آن می‌پردازیم.

مسجد چهار تاقی یزدخواست

«یزدخواست» که به گویش محلی «یزدخوست» گفته می‌شود، از دیرباز به واسطه موقعیت راه‌های بازرگانی و بازرگانی و همچنین به واسطه موقعیت تجاری و نظامی بالای قلعه یزدخواست در زمان ساسانیان را نشان می‌دهد. به گفته گسدار: «در دره یزدخواست، تلی وجود دارد با دیواره‌های تقریباً عمودی، بر بالای این تل، سکویی باریک و بلند ساخته یزد وضع باستانی خود را که معبد زرتشتی بوده حفظ کرده و هنوز به شکل چارتاقی در وسط حیاط و از چهار طرف باز است و البته آتشدان در آن نیست.» در جریان تحول معماری مساجد در ایران و دور شدن از سبک مساجد ساسانی و نزدیک شدن به گونه مساجد ایوان‌دار و گنبد‌خانه‌دار، باز هم چهارتاقی نقش مهمی را برعهده داشته. دو گنبد مهم در مسجد جامع اصفهان (مسجد عتیق) را می‌توان تکامل فرم چهارتاقی به حساب آورد. اما یکی از بارزترین نمونه‌های تبدیل چهارتاقی به مسجد، چهارتاقی یزدخواست است که در این بخش به آن می‌پردازیم.



نمایانی از آتشکده یزدخواست

میراث‌نامه

بازگشت سوال بر انگیز باستان‌شناسان به مارلیک

■ خبرگزاری میراث: ۱۴ ماه تلاش مداوم دکتر نگهبان و هیات باستان‌شناسی‌اش که امروز بیشترشان از دنیا رفته‌اند، مارلیک را به یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی کشور و یکی از معروف‌ترین آنها در سطح جهانی تبدیل کرده هرچند سال ۱۳۸۷ گروهی با هدف تعیین حریم سرراغ مارلیک رفتند، اما هنوز نتایج آن مطالعات منتشر نشده، دوباره با هدف تعیین حریم به مارلیک بازگشته‌اند؛ بازگشتی که مورد نقد باستان‌شناسان است. تپه باستانی مارلیک در استان گیلان شهرستان رودبار یکی از غنی‌ترین و ارزشمندترین محوطه‌های باستانی ایران است. این محوطه در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ توسط دکتر عزت‌الله نگهبان و گروهی از باستان‌شناسان معروف آن زمان کاوش شد و آثار منحصربه‌فردی از آن به دست آمد که جام معروف مارلیک یکی از آنهاست. در همه این سال‌ها به جز یک برنامه نافرجام که در سال ۱۳۸۲ به سرپرستی رضا مستوفی‌فرد انجام گرفت، تاکنون کاوش دیگری در این محوطه انجام نشده است. علاوه بر این، در دوم اردیبهشت سال ۱۳۸۷ هم برنامه‌ای با عنوان تعیین عرصه و حریم در تپه مارلیک انجام شد که سرپرست گروه آن برنامه را به عنوان «نومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی پس از ۴۰ سال وقفه» لقب داده بود. این برنامه از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان توسط «محمدرضا باقریان» سرپرست اداره بناها و محوطه‌های تاریخی سازمان میراث این استان، مدیریت می‌شد و قرار بود به مدت یک ماه انجام شود. در برنامه سال ۱۳۸۷ با وجود اینکه گروه اعزامی به مارلیک با مجوز تعیین حریم به این محوطه رفته بودند، اما سرپرست گروه طی مصاحبه‌ای خبر از انجام کاوش در این محوطه داده بود که مورد انتقاد باستان‌شناسان واقع شده بود. باستان‌شناسان معتقد هستند انجام کاوش‌های جدید در تپه مارلیک با توجه به شرایط کنونی باستان‌شناسی کشور ضروری و غیر کارشناسی است. براساس گفته‌های سرپرست برنامه در سال ۱۳۸۷، قرار بود محوطه تاریخی مارلیک براساس برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته از سوی سازمان میراث استان گیلان به‌زودی به سایت موزه تبدیل شود. با این حال، با گذشت سه سال از آن تاریخ به‌تنها این محوطه باستانی به سایت موزه تبدیل نشد که بار دیگر آن‌گونه که «امید عزیزی»، مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری گیلان خبر داده است؛ «گمانه‌زنی با هدف تعیین حریم و سامان‌دهی تپه مارلیک و تپه‌های اطراف آن» آغاز شده است. بر این اساس، پروژه گمانه‌زنی، تعیین حریم و سامان‌دهی تپه مارلیک با محوطه‌های تاریخی از دهم دی تا بیست‌وپنجم بهمن امسال به سرپرستی محمدرضا باقریان در حال انجام است. «شهرام زارع»، باستان‌شناس و کارشناس میراث فرهنگی با نقدی بر ابهام‌آمیز بودن فعالیت‌های مربوط به تپه مارلیک می‌گوید: «انتشار تعیین حریم مجدد در تپه‌مارلیک ابهام دارد و برپرسش‌هایی که حوالی می‌آورد، نکته این است که در سال ۱۳۸۷، هنگامی که حسن فاضلی‌ننلی ریاست پژوهشکده باستان‌شناسی را بر عهده داشت گروهی برای تعیین حریم به مارلیک رفت. در آن سال، گویا به نام با مجوز تعیین عرصه و حریم، کاوش صورت گرفته بود که با توجه به ضوابط باستان‌شناسی کاری غیرقانونی محسوب می‌شود.» به گفته وی، «مجوز چونه تعیین عرصه و حریم، تصریح می‌شود که به محض مواجهه با اثر و لایه باستانی باید کاوش متوقف شود که چنین نشده بود. این باستان‌شناس می‌افزاید: «هر این‌باره پرسش این است که مگر در همان سال ۱۳۸۷ تعیین حریم انجام نشد، پس اقدامات اخیر چیست؟ یعنی عبارت «سالمندانی تپه‌های مارلیک» ابهام‌آمیز است و مخاطب از خود می‌پرسد تپه‌های مارلیک چه‌چیزه قرار است توسط یک تیم باستان‌شناسی و طی یک ماه سالمندانی شوند؟ برنامه تعیین عرصه و حریم همچون کاوش باستان‌شناسی نیست که چند فصل متوالی نیاز به کار داشته باشد، یک گره مجرب باستان‌شناسی باید بتواند عرصه و حریم یک محوطه را طی یک فصل به پایان ببرد. محوطه‌های بزرگ و مهمی همچون شوش و جندی‌شاپور طی یک فصل تعیین حریم شده‌اند» براساس گفته‌های زارع، اگر موضوع کاوش تپه‌های مارلیک مورد نظر است، چرا در کنار شمار زیادی از محوطه‌های باستانی گیلان که در معرض انواع خطرات طرح‌های عمرانی قرار دارند، مارلیک برای کاوش انتخاب شده و چه ضرورتی برای این کار وجود دارد. محوطه‌های پشت این سند نیاز فوری به کاوش نجات‌بخشی دارند اما نسبت به آن غفلت شده است. زارع می‌افزاید: «با توجه به اینکه تپه مارلیک در شکل‌گیری و استقلال باستان‌شناسی ایران از فعالیت خارجی‌ها نقش مهمی داشته و مارلیک یک محوطه نمادین محسوب می‌شود، شایسته است کاوش دوباره آن با تدوین طرحی جامع توسط آن دسته از متخصصان باستان‌شناسی ما که در سطح ملی و بین‌المللی شناخته شده‌اند و تالیفات و تخصص لازم در این زمینه را دارند، صورت گیرد.» این باستان‌شناس با اشاره به متخصصان حوزه عصر آهن ایران می‌گوید: «در میان باستان‌شناسان ما کسانی هستند که برای انجام کاوش در مارلیک سزاوراند. اگر بخواهم مثال بزنم می‌توان از علی‌اکبر وحدتی که طی دهه ۱۳۸۰ که رساله محققانه درباره بازنگری مواد فرهنگی کاوش‌های مارلیک نوشته‌ام برپا می‌کاسنی داشتن دکتر محلی، دکتر مهراد ملکان‌زاده یا دکتر حسن طلایی در زمینه باستان‌شناسی عصر آهن و هزاره یکم پیش از میلاد متخصص هستند؛ هرچند اگر قرار است کاری در این زمینه انجام شود، بهتر است برنامه جامع و بلندمدتی تدوین شود و از نیروی همه این متخصصان در کنار هم استفاده شود. مجموعه مارلیک انقدر مهم است و اهمیت دارد که استحقاق چنین برنامه‌ریزی‌هایی را داشته باشد.»